

امامت در آئینه انسان کامل

یدالله دادجو*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۸

چکیده

امام، قلب و قطب عالم امکان، خلیفه خدا و حجت او بر روی زمین است که زمین هیچگاه از او خالی نیست؛ چرا که او مدار عالم وجود و محور چرخش کائنات است. ساحت قدسی امام مجرای فیض الهی و سرچشمه هدایت در جهان تکوین و تشریح است. بی‌گمان کمال جهان هستی بدون او محقق نمی‌شود، او همان انسان کاملی است که همه اشیاء تحت سیطره، سلطه و انقیاد اویند. چنین انسانی در حقیقت عالم کبیر است؛ در این نوشتار به شناخت امام و تطبیق انسان کامل به امام اهتمام شده و روشن گشته است که در عصر حاضر وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام مصداق اکمل و آن تجلی اعظمی است که جهان آفرینش از او بهره‌مند است. کلید واژه‌ها: امام عصر علیه السلام، امامت، خلافت، ولایت، انسان کامل.

اصطلاح «انسان کامل» که در عرفان و تصوف مطرح است، از نظر انسان شناسی و جهان بینی عرفانی مورد توجه ویژه شیعه امامیه و فرقه اسماعیلیه در مبحث امامت و ولایت است. شاید نتوان درباره این اصطلاح تعریف واحدی ارائه داد؛ ولی می‌توان یک تعریف کلی از آن به دست داد و گفت: انسان کامل، انسانی است که متخلق به اخلاق الهی و علت غایی آفرینش، سبب بقای عالم وجود، مظهر جامع اسمای الهی، واسطه میان خالق و مخلوق، واسطه فیض الهی و یگانه خلیفه

*. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور محلات.

خداوند در زمین است. او به طور یقین، به طریقت، شریعت و حقیقت آگاهی یافته، به ظاهر و باطن راهنمای انسان‌ها است.

او را شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، امام، خلیفه، قطب، صاحب الزمان، جام جهان نما، اکسیراعظم، عبدالله، مرآت الحق نامیده‌اند. (جیلی، بی‌تا: ص ۱۲۴-۱۲۵ و ۲۰۶-۲۰۸؛ نسفی، بی‌تا: ص ۴-۵؛ گوهرین، ۱۳۷۶: ج ۱ و ۲ ص ۷۳) به هر روی، انسان کامل، انسانی است که همه ارزش‌های انسانی‌اش، هماهنگ و متناسب به حد اعلا رشد کرده و در حقیقت تا حد قهرمان همه ارزش‌های انسانی، ارتقا، عظمت و تکامل یافته باشد. بی‌تردید چنین گوهر نابی نمی‌تواند یک انسان خیالی و ذهنی باشد؛ بلکه او یک حقیقت صاحب نقش مسلم در جهان هستی است که نمونه‌های فراوانی از او در عالم وجود تحقق یافته و دارای مصداق آشکار می‌باشد. بنا بر این می‌توان گفت انسان کامل، کسی است که مراحل تجرد برزخی و عقلی را گذرانده و به تجرد تام عقلی برسد؛ به دلیل این که درطول علل قرارگرفته به همه مراتب پایین‌تر اشراف علمی و تسلط عینی دارد و در علم و عمل از آگاهی کامل برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۰۱).

پیشینه تاریخی بحث انسان کامل

برخی محققان بر آنند که تعبیر «انسان کامل» در ادبیات اسلامی تا قبل از قرن هفتم وجود نداشت و نخستین کسی که مسأله انسان کامل را مطرح کرده محیی الدین عربی، پدر عرفان اسلامی است. پس از محیی الدین عربی، شاگرد برجسته او، صدرالدین قونوی که او هم پس از شیخ اکبر، از بزرگ‌ترین عارفان به شمار می‌رود، به شرح آثار عرفانی استادش همت گمارده است (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۱۲).

بی‌تردید، کتاب‌های *انسان کامل* اثر ارزشمند عزیز الدین نسفی به زبان فارسی و کتاب *انسان کامل* تالیف عبدالکریم جیلی و *جامع الاسرار و منبع الانوار* علامه سید

حیدر، از آثار گرانبهایی هستند که درباره انسان کامل به طور مشروح بحث کرده‌اند. سرانجام می‌توان گفت عارفان مسلمان معاصر و برجسته ای همچون امام خمینی ره، علامه حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی نیز در آثار عرفانی خویش به تفصیل از انسان کامل سخن به میان آورده و به تبیین آن پرداخته‌اند.

حقیقت و جایگاه انسان در جهان هستی

بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او، از موضوعاتی است که همواره مورد توجه عالمان دین، فیلسوفان و روانشناسان بوده است. عالمان دین، اخلاق، عرفان و فلسفه به فراخور تخصص خود به بررسی جایگاه انسان همت گماشته‌اند. آنچه که بدون هیچ شکی می‌توان درباره انسان گفت، این است که انسان، موجودی دو بعدی است که یک بعد، همان جنبه مادی آن و دیگری بعد معنوی او است. بی‌گمان انسان تنها با تقویت بعد مادی خویش و مهمل گذاشتن بعد معنوی اش، خویشتن را به سوی غفلت، پستی و ضلالت می‌کشانند؛ ولی اگر در کنار بعد مادی، به جنبه معنوی نیز توجه کامل کند و به تصفیه و تهذیب روح و نفس بپردازد و بالاخره به تکامل آن بیندیشد، به مرحله انسانیت حرکت کرده و راه کمال را طی می‌کند، تا جایی که می‌تواند انسان کامل شده و سلطان جهان زمینی و خلیفه خدا قرار گیرد.

صدرالمتألهین می‌گوید:

خداوند تبارک و تعالی موجودات را بر اساس شرافت و پستی طبق سنت ابداع به نحو مترتب خلق کرد؛ به طوری که در پستی به آخرین درجه خود که همان مواد عنصری به ویژه مواد زمینی که منبع پستی و کثرت و دوری از لطافتند رسید. سپس اراده کرد که موجودات را تا نهایت علو مرتبه و قله شرافت به سوی غایتش ارتقا دهد، تا جایی که موجودات با شرافت و صاحب منزلت را علت غایی و سبب کمال موجودات پست تر قرار داد و به همین جهت زمین را برای نبات و نبات را برای حیوان و حیوان را برای انسان و بالاخره آخرین درجه انسان که همان غایت (اکوان) که در مرتبه امامت؛ یعنی

انسان کامل که سلطان جهان زمینی و خلیفه الله است در آن قرار داد. پس زمین و آنچه در آن است به خاطر همین انسان کامل خلق شده است.

وی جای دیگر می‌گوید:

زمانی که انسان از انگیزه‌ها و عوامل ظلمت و تاریکی و از اشتغال به شهوت و غضب، وهم و خیال اعراض حاصل کرد و با تمام وجود به حضرت حق و عالم ملکوت اعلا توجه کرد، به سعادت نهایی دست یافته و سر ملکوت برای او آشکار و پاکی جهان لاهوت برای وی منعکس می‌شود. در این صورت، عجایب آیات بزرگ الهی را مشاهده خواهد کرد (صدر الدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۲۵).

از چشم انداز امام خمینی علیه السلام سفر معنوی و روحانی از خانه دل و بیت تاریک نفس آغاز می‌شود. سپس با طی مراحل و مراتب آفاق و انفس به منازل آن راه پیدا کرده و سرانجام به غایت این سفر که همان ذات حق تعالی است نایل می‌شود. پس از آن که سالک، قدم بر فرق اینیت و انانیت خود گذاشت و از این بیت خارج شد و در طلب مقصد اصلی و خداجویی، منازل و مراحل تعیینات را سیر کرد و قدم بر فرق هر یک گذاشت و حجب ظلمانیه و نورانیه را خرق نمود و دل از همه موجودات و کائنات بر کند و بت‌ها را از کعبه دل به ید ولایت مآبی فرو ریخت و کواکب و اقمار و شمس از افق قلبش افول کردند و وجهه دلش یک رو و یک جهت بی‌کدورت تعلق به غیر، الهی شد... و فانی در اسماء و ذات و افعال گردید، پس در این حال، از خود بی‌خود شود و محو کلی برایش حاصل شود و صعق مطلق رخ دهد؛ پس حق در وجود او کارگر شود و به سمع حق بشنود و به بصرش بیند... به حق نطق کند و به جز حق نطق نکند و از غیر حق کور و کر و لال شود و چشمش و گوشش جز به حق باز نشود. این مقام، حاصل نشود، مگر با جذبه الهیه (امام خمینی: ۱۳۷۸ ص ۵۹۰-۵۹۱).

بنا بر این، انسان، همان‌گونه که می‌تواند به مرتبه پایین‌ترین موجودات و در حد چارپایان، بلکه پست‌تر سقوط کند، همچنان می‌تواند به بالاترین مقامات

بشری صعود کند، تا جایی که خلیفه الهی، انسان کامل و جام جهان نماى حق شود. چنین استعدادی، انسان را به اشرف مخلوقات عالم ارتقا داده و با فعلیت بخشیدن به این قوه و استعداد، جایگاه امامت و ولایت الهی را به خود اختصاص داده و ضمن رابط شدن میان حق و خلق واسطه فیض حق شود. چنین انسانی، بر اثر اعتلا و ترقی مراتب وجودی اش می تواند به جایی برسد که هدایت و راهنمایی جهان تکوین و تشریح را بر عهده گرفته و هر پدیده ای را به سر منزل مقصود رهنمون شود. خداوند، انسان را معلم فرشتگان قرار داده و آفرینش جهان و گردش فلک را به سبب وجود انسان کامل، توجیه پذیر می کند.

۳۱



امامت در آئینه انسان کامل
بجاء الله دادجو

جایگاه و نقش محوری انسان کامل در جهان هستی

از مطالب پیش گفته روشن شد که انسان در مسیر ترقی و سعادت می تواند آن چنان صعود کند که در جایگاه انسان کامل، قلب تپنده جهان هستی و محور گردش کائنات شود. ساحت قدسی انسان کامل، مدار عالم وجود و محور چرخش کائنات است و حقیقت نورانی و لاهوتی انسان کامل همگان را تحت پرچم خویش با اذن الهی مدیریت می کند.

برای آشنایی با نقش محوری انسان کامل، ضروری است نخست به این پرسش پاسخ دهیم که راز آفرینش انسان کامل چیست؟

بی تردید هیچ کمالی وجود ندارد که خداوند متعال فاقد آن باشد. کمالات اکمل الهی، وابسته به غیر نمی باشند، وگرنه خداوند بی نیاز، محتاج غیر خود می شد و این با ساحت منزه حق منافات دارد. از سوی دیگر، کمالات اسمائی نیز مطرح است که همگی اقتضای اکملیت او را دارند؛ از این رو ذات الهی سرشار از کمالات است. بنابراین، فیض علی الدوام، اقتضای پاسخ گویی به هر نیاز و استعدادی را دارد. این جاست که آن کمالات متجلی می شوند. از طرفی انسان در عالم ثابت که بر گرفته از مقام علمی الهی است، تقاضای استعداد و دریافت چنین وجودی را دارد.

بدین ترتیب، حرکت حبی ایجابی، اقتضای آفرینش انسان کامل را به نمایش می‌گذارد و آفرینش او به غایت خود واصل می‌شود. پس از آن، انسان کاملی که دارای جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و نیز جمیع حقایق سری اسمای ذاتی، صفاتی و فعلی است، پا به عرصه هستی می‌گذارد. او توحید را با بیانی که ناظر به این سه مرتبه است اظهار می‌کند و این است معنای ذکر «لا اله الا الله وحده وحده وحده»؛ زیرا عبارت «وحده» تکرار نیست؛ بلکه به ترتیب ناظر به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۵۵۱؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ص ۵۴).

اساساً از دیدگاه عارفان در جهان هستی تنها یک وجود حکفرما است و دیگران هرچه هستند، تجلیات همان یک وجود حقیقی‌اند؛ لذا کلیات مراتب وجود که از یک وجود سرچشمه می‌گیرند، منحصر در پنج مرتبه‌اند که اهل معرفت، از آن به حضرات خمس یا به اعتباری ششگانه تعبیر کرده‌اند.

اول. حضرت ذات است که از آن، به غیب مطلق، عنقای مغرب و کنز مخفی تعبیر شده است.

دوم. حضرت اسما و صفات است که در آن مشهود حق متظاهر به اسمای مختلف است و کملین از آن به «الوهیت» و در ادعیه مأثوره به «الاسم الذی خلقت به کذا» تعبیر کرده‌اند.

سوم. حضرت افعال و عالم ارواح و عقول مجرده است - اعم از عقول طولیه و عرضیه و ملائکه مهیمنه - که واسطه در تسیطر و ترقی نیستند.

چهارم. عالم مثال است که حق در آن حضرت ظهور دارد به صورت‌های مختلف دال بر حقایق.

پنجم. حضرت حس است. در این موطن، حق تعالی ظاهر است به صورت کونی متجدد خلقی.

ششم. کون جامع انسانی است که ضابط جمیع حضرات می‌باشد یا «حقیقة

الإنسانية عبارة عن معاد الوجود» (آشتیانی، بی تا: ص ۱۸۵-۱۸۶).

عبد الکریم بن ابراهیم جیلی می گوید: «اعلم حفظک الله أن الإنسان الكامل هو القطب الذي تدور عليه أفلاك الوجود من أوله إلى آخره و هو واحد منذ كان الوجود إلى أبد الأبدین (جیلی، همان: ص ۱۲۱)؛ بدان - خداوند تو را حفظ کند - که انسان کامل، قطبی است که افلاک وجود از نخستین تا واپسین به دور محور او می گردند».

تقریر استدلال

تا کنون تا حدی با راز آفرینش انسان کامل آشنا شدیم. اینک ضروری است به طور مبسوط به اقامه برهان برای لزوم حضور و وجود انسان کامل بپردازیم.

می دانیم که هر صاحب کمال، بی تردید به کمالات خود علم دارد؛ ولی اگر همه کمالات او در یک مجموعه هماهنگ از طریق یک منعکس کننده قوی و فوق العاده نمایش داده شود و صاحب کمال همه آن را یک جا مشاهده کند، این گونه رؤیت برای او از لذت خاصی برخوردار است. برای وضوح بیشتر، ناگزیریم به مفهوم جلائیّه و استجلائیّه اشاره ای کنیم.

مراد از جلا، تجلی و ظهور ذات حق در مقام وحدت است ولی استجلا، عبارت است از تجلی و ظهور ذات حق در مراتب کثرت تعینات خارج از ذات در مظاهر. جلا، خود را در ذات خویش دیدن است؛ ولی استجلا، خود را در مظاهر خارج از ذات دیدن.

محبی الدین عربی در این باره می گوید: «صاحب کمال به کمالات خود علم دارد؛ ولی در آینه دیدن، لذت دیگری است. حال اگر غیر، به گونه ای باشد که هر چه در ناظر وجود دارد، نشان دهد، مقصود حاصل شده است».

از سوی دیگر، با وجود آن که همه عالم مظهر و جلوه گاه حضرت حق هستند، مرآت کامله نیستند؛ چرا که قیود و حدود هر مظهری مانع از انعکاس جامع و کلی اسمای الهی است؛ لذا موجود کاملی لازم است تا بتواند با هویت جمعی اثر،

نمایش دهنده جامع و کلی اسمای الهی باشد و آن، تنها انسان کامل است (قیصری، ۱۳۶۳: ص ۶۱؛ آشتیانی، بی تا: ص ۱۶۵).

به هر روی، انسان کامل، جامع جمیع عوالم است؛ به طوری که از جهت روح و عقلش، کتاب عقلی است که به «ام الكتاب» معروف است. از حیث قلبش کتاب «لوح محفوظ» است و از حیث نفس، کتاب «محو و اثبات» است. سپس نسبت عقل اول که همان حقیقت انسان کامل به عالم کبیر و حقایق آن عالم است، نسبت روح انسانی به بدن و قوایش است و این که نفس کلی، قلب عالم کبیر است؛ چنان که نفس ناطقه، قلب انسان است؛ به این سبب به عالم، انسان کبیر گفته می شود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ص ۵۹۰).

« فالعالم کله تفصیل آدم و آدم هو الكتاب الجامع فهو للعالم کالروح من الجسد » (همان ص ۶۵۵)؛

تمام عالم، تفصیل وجود آدم است و آدم، همان کتاب جامع است؛ پس آدم نسبت به عالم همچون روح نسبت به جسم است.

از نگاه فیلسوف نیز کمال جهان هستی، با وجود انسان کامل تحقق پذیر است. « کمال العالم الکونی أن يحدث منه انسان و سائر الحيوانات و النباتات يحدث إما لأجله و إما لتألیف المادة... و غاية کمال الإنسان تحصیل القوة النظرية للعقل المستفاد » (ابن سینا، بی تا: ص ۹۹-۱۰۰)؛

کمال جهان هستی این است که از آن انسان کاملی نشأت گیرد و سایر حیوانات و نباتات یا به سبب وجود آن انسان حادث می شوند یا به سبب این که ماده هستی ضایع نشود و ... غایت کمال انسان، این است که قوه نظری او به مرتبه عقل مستفاد نایل شود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که انسان در جهان هستی، از جایگاهی بسیار بلند برخوردار است؛ به طوری که می تواند رابطه میان خالق و مخلوق، واسطه فیض حق تعالی و صاحب ولایت تکوینی و تشریحی شده و به مقام تعلیم دهنده

فرشتگان نائل شود. چنین انسانی بی‌گمان انسان کامل است که جامع جمیع عوالم است. این انسان، عالم کبیر و عالم انسان، صغیر است. از آن‌جا که خداوند خواست همه صفات و کمالات خود را در حقیقتی خارج از ذات خود مشاهده کند، انسان کامل را ایجاد کرد که کمال جهان هستی با وجود انسان کامل تحقق یابد.

تطبیق انسان کامل بر امام

تا کنون جایگاه انسان کامل بررسی شد. اینک ضروری است به تطبیق انسان کامل بر امام بپردازیم. برای روشن شدن این حقیقت که امام، همان انسان کامل است، لازم است نگاهی مقایسه‌ای به جایگاه و ویژگی‌های انسان کامل و امام بیفکنیم.

۱. انسان کامل، خلیفه الله است. «إن الإنسان الكامل لکونه خلیفة الله مخلوقا علی صورة الرحمن» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۷) انسان کامل از آن جهت که خلیفه خداوند است، بر صورت خدای رحمان خلق شده است.

سر خلافت انسان، در دو سویه بودن او نهفته است؛ یعنی چون یک جهت آن، ربوبی و جهت دیگرش خلقی است و چون یک پای او در عالم است و پای دیگر او در صقع ربوبی است، همین اتصال او به آسمان، ملاک خلافت الهی او است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۴۸۴) از سوی دیگر بر اساس آیه سی‌ام سوره بقره نخستین انسان روی زمین، خلیفه الهی بوده است و خداوند تعالی، خلیفه خویش را امام برای مردم قرار داده است (بقره، ۱۲۴).

از آن‌جا که انسان کامل، همان مقام رفیع آدمیت تام است و به شخص خاص آدم اختصاص ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱۱۶)، بی‌تردید حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه تام الهی و مصداق بارز انسان کامل است. همچنین اسم «الله» که جامع جمیع اسمای الهی و محیط به همه آنها است، ناگزیر باید مظهري جامع داشته باشد. آن مظهر، خلیفه خداوند است که به همه کائنات

احاطه و حاکمیت دارد و اصل و منشأ کائنات در نزول و صعود و سرّ فیض و امداد است. مقام نبوت و امامت، مظهري از این خلافت و ولایت تکوینی است (یثربی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۵).

۲. همواره یک انسان کامل در عالم وجود دارد. انسان کامل و خلیفه الهی، همواره در زمین وجود دارد؛ چرا که خداوند متعال، برای بیان موضوع جعل خلیفه از فعل ماضی (جعلت) یا مضارع (اجعل) که بر انجام یک بار فعل دلالت دارند، استفاده نکرده است؛ بلکه آن را با صیغه اسم فاعل آورده که بر استمرار این امر دلالت دارد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ص ۱۰۵) نسفی نیز در کتاب انسان کامل می‌گوید: ... و این انسان کامل، همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد؛ از جهت آن که تمامت موجودات، همچون یک شخص است و انسان کامل، دل آن شخص است و موجودات، بی‌دل نتوانند بود و دل، زیادت از یکی نبود (نسفی، بی‌تا: ص ۵).

انسان کامل، قطب جهان هستی است که احکام عالم بر محور او می‌چرخد و او از ازل تا ابد، مرکز دایره وجود و واحد است. «فالقطب الذی علیه مدار أحکام العالم و هو مرکز دائرة الوجود من الأزل إلى الأبد واحد باعتبار حکم الوحدة» (ابن عربی، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۵).

از سوی دیگر، یک امام و حجت نیز همواره در جهان وجود دارد و هیچ‌گاه عالم، خالی از او نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اللهم بلی؛ لا تخلو الارض من قائم لله بحجة إما ظاهرا مشهورا وإما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته... (نهج البلاغه: ص ۱۱۵۸) بار خدایا البته چنین است که هیچ‌گاه زمین از حجت الهی تهی نخواهد ماند؛ چه آشکار باشد و شناخته و چه نگران ازستمگران و پنهان، تا حجت‌های الهی و بینات او از بین نرفته و باطل نشود.

علامه طباطبائی با استفاده از آیه شریف هفتادم سوره اسراء^۱ می‌فرماید: «إن الإمام لا يخلو عنه زمان من الأزمنة و عصر من الأعصار» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۲۷۳)؛ هیچ زمانی از امام خالی نیست و هیچ عصری بدون امام متصور نیست. استاد مطهری می‌گوید:

بنابراین در قرآن، یک چنین برداشت عظیمی برای انسان هست که اولین انسانی که پا در این عالم می‌گذارد، به عنوان حجت خدا، پیغمبر خدا و موجودی که با عالم غیب پیوستگی و ارتباط دارد، پا می‌گذارد. تکیه کلام ائمه ما روی همین اصالت انسان است؛ به این معنا که اولین انسانی که روی زمین آمده است، از آن سنخ بوده و آخرین انسانی هم که روی زمین باشد، از همین تیپ خواهد بود هیچ گاه جهان انسانیت، از موجودی که جامع روح «إنی جاعل فی الأرض خلیفة» باشد خالی نیست. (اصلاً محور مسأله این است) سایر انسان‌ها کأنه موجوداتی هستند فرع بر وجود چنین انسانی، و اگر چنین انسانی نباشد، انسان‌های دیگر هم هرگز نخواهند بود (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۹۴۴).

۳. از ویژگی‌هایی که هم برای انسان کامل و هم برای امام ذکر شده، مقام ولایت تکوینی است.

«قدرت وجودی انسان کامل، ولایت تکوینی او نام دارد. ولایت تکوینی انسان کامل، از آن جهت است که هر علتی تکوینا ولی معلول و هر معلولی تکوینا زیر پوشش ولایت علت خود است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۰۱).

شیخ محمد حسین اصفهانی می‌گوید: «النبي و الأئمة لهم الولاية المعنوية و سلطنة الباطنية علی جمیع الأمور التكوينية و التشريعية... فهم وسائط التكوين و التشريع» (اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۹)؛ پیامبر و امامان، صاحب ولایت معنوی و سلطنت باطنی برای جمیع امور تکوینی و تشریعی هستند. آنان، وسایط تکوین و تشریع می‌باشند.

۱. ﴿یوم ندعو کل اناس بامامهم﴾: روزی که هر انسانی را به امامش می‌خوانیم.

صدر المتالهین می‌گوید: «حجت خدا و امام، واسطه در ایجاد خلق است». (صدر المتالهین، ۱۳۶۷: ج ۲: ص ۴۶۸).

انسان‌های کامل معصوم، همان گونه که در نظام تشریح حجت بالغ خداوند هستند، در نظام تکوین نیز حجت بالغ الهی‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۱۷۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۹۰). اساسا در مکتب شیعه امامت، خلافت خدا و ریاست معنوی بر دین و دنیا است. امام، انسان کاملی است که واسطه فیض خداوند و تنظیم کننده رابطه اسمای حسناى الهی است (همان: ج ۱، ص ۴۳۱). البته بدون تردید مظاهر ولایت، مراتب گوناگونی دارند. مظهر اتم و اکمل این اسم شریف، صاحب ولایت کلیه، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن حضرت، در تکوین و تشریح، مظهر ولایت اتم خداوند سبحان است؛ از این رو در کائنات تصرف می‌کند و قوای زمینی و آسمانی را زیر تسخیر و تسلط خود دارد (همو: ص ۴۳۱).

به هر روی دو جریان بسیار اساسی و سرنوشت ساز به وجود حجت و خلیفه الهی بستگی دارد؛ یکی سامان داشتن کائنات ارضی و دیگری سامان یافتن اجتماعات بشری. جریان نخست به تداوم نظم و تکوین در جهان و جریان دوم به سامان یافتن زندگی و حرکت انسان مربوط است؛ به بیان دیگر، جریان اول به ولایت تکوینی و جریان دوم به ولایت تشریحی مربوط است (حکیمی، ۱۳۸۲: ص ۱۸۶).

سر انجام چنان که پوشیده نیست، بررسی تطبیقی همه ویژگی‌های انسان کامل و امام برای تبیین یگانگی انسان کامل و امام در این مقاله میسور نیست. به نظر می‌رسد با توجه به شمارش برخی ویژگی‌های انسان کامل و امام که از سویی هر دو خلیفه الهی و صاحب مقام ولایت هستند و از سوی دیگر، هیچ‌گاه جهان از حجت خدا، انسان کامل و خلیفه حق خالی نیست و تنها یک حجت الهی در هر زمانی وجود دارد، برای دریافت وحدت مصداقی آن‌ها و نیل به این‌که امام، مصداق اتم و اکمل انسان کامل است، کافی باشد.

امام زمان علیه السلام جام جهان نمای دوران

تاکنون با توجه به مباحث پیش گفته روشن شد که امام، همان خورشید فروزانی است که در آیینۀ انسان کامل می‌درخشد. اینک به این حقیقت توجه می‌کنیم که انسان کامل عصر و جام جهان نمای دوران ما، حضرت مهدی علیه السلام است و این مطلب، از آیات و روایات استفاده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولى الامر منكم﴾ (نساء، ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول و صاحبان امر، پیروی کنید.

این آیه، دلالت می‌کند بر این که مراد از «اولوالامر»، امامان معصوم علیهم السلام هستند. اگر کسی بگوید در این زمان، ما به امام معصوم دسترسی نداریم و نمی‌توانیم از او دین و دانش فرا بگیریم و بنا بر این، آیه شامل حضرت ولی عصر علیه السلام نمی‌شود، پاسخ این است که عدم دسترسی به امام معصوم در این زمان، مستند به خود امت و به دلیل سوء رفتار و خیانت آنان است؛ بنا بر این، حکم آیه شامل امام عصر علیه السلام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۳۹۹ - ۴۰۰).

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «صاحبان امر و انسان‌های کاملی که خداوند تعالی اطاعت از آنان را واجب کرده است، امامان هستند و دوازدهمین ولی خدا، از اوصیای رسول خدا و امامان بعد از آن می‌باشد (طبرسی ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۵۲) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «نحن قوم فرض الله عزوجل طاعتنا» (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۶۴) ما گروهی هستیم که خداوند، اطاعت ما را واجب کرده است. امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزند گرامی‌اش می‌فرماید: «فأنت صاحب الزمان و أنت المهدى و أنت حجة الله فى أرضه»؛ پس تویی صاحب زمان و تویی مهدی و حجت خدا بر زمینش». (حر عاملی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۲۱) امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «دوازده امام هدایت یافته از ما هستند؛ اولشان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان نهمین فرزند من است. او همان کسی است که حق را به پای می‌دارد و خدای سبحان، به وسیله او زمین را پس از مرگ، زنده می‌سازد و دین

حق را بر همه ادیان پیروزمی کند؛ اگرچه مشرکان را خوش نیاید» (همان: ج ۲، ص ۳۳۳). در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «و أنتم نور الأخیار و هدایة الابرار و حجج الجبار بکم فتح الله و بکم یختم» (طوسی، بی تا: ج ۶، ص ۱۰۷)؛ شما روشنی قلب نیکان و هدایت کننده خوبان و حجت های خداوند مقتدر هستید. خداوند، به شما آغاز کرد و به شما به پایان می برد.

همچنین متصوفه - اعم از شیعه و سنی - درباره قطب و خلیفه الهی و انسان کامل عقیده شیعه را پذیرفته و امام عصر علیه السلام را خاتم اولیا و انسان کامل عصر معرفی کرده اند (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۹۴۴) ابن عربی درباره خصوصیات امام عصر علیه السلام می گوید:

اما ختم ولایت؛ مهدی، مردی از عرب است. او در زمان ما موجود است و من در سال ۵۹۵ او را شناختم و علامتی از او که حق تعالی از دیده بندگان پوشانده است، مشاهده کرده ام و خداوند، آن را برای من آشکار کرد، تا جایی که خاتم ولایت را از او دیدم (ابن عربی، ۱۴۲۵: ج ۱۲، ص ۶۴ و ۱۲۱).

وی جای دیگر می گوید:

جميع مراتب و مقامات نبوت و رسالت و ولایت در ظاهر و باطن، به حقیقت محمدیه باز می گردد. به تعبیر دیگر، همه انبیا و اولیا به لحاظ اصل و حقیقت اصلی، همه بر یک حقیقت، یعنی حقیقت محمدیه اند که به لحاظ شرایط اجتماعی و جغرافیایی، به صورت انبیا و اولیای مختلف در آمده است؛ تا این که در نهایت، کمال جلوه آن حقیقت در سلسله انبیا در بدن عنصری حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته و در سلسله اولیا نیز در بدن عنصری خاتم الاولیاء حضرت مهدی که ولایتش با ولایت باطنی و ظاهری رسول اکرم متحد است، متجلی شده است و اولیای الهی، از ادیان و مذاهب گوناگون نیز از مشکات این ولی خاتم استرزاق می کنند (ابن عربی، ۱۴۰۰: ص ۶۲).

علامه سید حیدر آملی می فرماید:

ولایت (مطلقه تامه) اصالتاً برای حقیقت محمدی است که به امیر المومنین و فرزندان معصوم او که از ناحیه خداوند به امامت و خلافت برگزیده شده اند تعلق گرفته است. بنابراین امام عصر خاتم اولیای مقیده است، و خاتم ولایت و

کسی است که به وسیله او صلاح دنیا و آخرت، به نهایت کمال می‌رسد
(آملی، ۱۳۶۸: ص ۳۸۳).

امام خمینی علیه السلام در تفسیر سوره مبارکه «والعصر» چنین می‌گوید:

عصر هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی علیه السلام باشد یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما حضرت مهدی علیه السلام است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، آن فشرده همه عوالم است. یک نسخه است نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود در این انسان کامل عصاره شده است. خدا به این عصاره قسم می‌خورد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ص ۴۲۳).

شهید مطهری می‌گوید:

شیعه معتقد است که با رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله دین جدید نمی‌آید؛ اما مسأله حجت و انسان کامل - که اولین انسان روی زمین چنین بود و باید آخرین انسان، چنان باشد - هرگز در میان افراد بشر تمام نشده است. در میان اهل تسنن، تنها طبقه متصوفه است که این مسأله را قبول دارند؛ منتها به نام‌های دیگر. این است که ما می‌بینیم متصوفه اهل سنت با این که متصوف هستند، مسأله امامت را در بعضی بیان هایشان طوری قبول کرده اند که یک شیعه قبول می‌کند. محی الدین - که اهل اندلس و سنی مطلق و ناصبی است - روی ذوق عرفانی معتقد است که زمین از حجت، خالی نیست. او نظر شیعه را قبول و اسم ائمه را ذکر می‌کند؛ تا می‌رسد به حضرت حجت» (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۸ و ۴۰ و ۶۵ و ۸۶).

بدین روی با توجه به آیات و روایات و سخنان اندیشوران بزرگ دین، ثابت می‌شود که امام عصر علیه السلام انسان کاملی است که چراغ هدایت و کشتی نجات امت و خلیفه خدا و حجت وی در این زمان می‌باشد.

نتیجه

انسان، تجلی اعظمی است که حق تعالی خود را آن‌گونه که هست، در آن می‌بیند و او همان مخلوقی است که به صورت الهی به معنای حقیقی تحقق یافته است؛ به همین سبب، همه چیز، تحت سیطره، سلطه و انقیاد او است. به انسان از آن

روکه در عین صغرش، مشابه آنچه در عالم هست، در خود دارد، عالم صغیر اطلاق می‌کنند؛ هر چند از نظر معنا و مرتبه، انسان، عالم کبیر است. انسان کامل، قطبی است که همه افلاک وجود از اول تا آخر گرد محور او می‌چرخد؛ یعنی ساحت قدسی انسان کامل، محور گردش کائنات است.

با بررسی انجام شده، این نتیجه به دست آمد که جایگاه و ویژگی انسان کامل و امام از هم جدا و ناسازگار نیست و از این رو، انسان کامل همان مقام رفیع آدمیت است، نه شخص خاص آدم؛ پس بی‌تردید امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز امامان معصوم علیهم السلام خلیفه تام الهی و مصداق بارز انسان کامل هستند. در زمان ما از آنجا که جهان از موجودی جامع، خلیفه‌الله و حجت الله خالی نیست، امام عصر علیه السلام صاحب ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوینی و تشریحی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن سینا، *المبدأ والمعاد*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، تهران، نهضت زنان مسلمان، بی تا.
۳. -----، *شرح مقدمه قیصری*، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۷۰ ش.
۴. آملی، سید حیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۵. ابن عربی، محمد بن علی، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۶. -----، *فصوص الحکم*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *هدایت در قرآن*، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۸. -----، *تحریر التمهید القواعد*، قم، الزهراء، ۱۳۷۲ ش.
۹. -----، *ادب فنای مهربان*، قم، اسراء، چ ۲، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. -----، *تسمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی*، قم، اسراء، بی تا.
۱۱. جیلی، عبدالکریم، *الانسان الکامل فی معرفه الاواخر والاوائل*، لبنان، تاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. الحر العا ملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، تهران، دارالکتب الاسلامیه چ ۳، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، قیام، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. -----، *ولایت تکوینی*، قم، قیام، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. -----، *یازده رساله*، تهران، مؤسسه مطالعات، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. -----، *عیون مسائل النفس*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. خمینی، روح الله، *اربعین حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. -----، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. -----، *مصباح الهدایه والخلافه والولایه*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. دادجو، یدالله، *بقیه الله فروغ حیات بخش هستی*، قم، دارالفکر، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. نسفی، عزیزالدین، *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله، تهران، کتابخانه طهوری، بی تا.
۲۲. صدر الدین، محمد شیرازی، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۹۸۱ م.
۲۳. -----، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، چ ۲، ۱۳۹۳ ق.
۲۵. طبرسی، ابی منصور، *احتجاج*، قم، اسوه، چ ۲.
۲۶. قیصری، داود بن محمد، *شرح القیصری علی فصوص الحکم*، قم، بیدار، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ترجمه و شرح رسولی محلاتی، بی جا، بی تا.
۲۸. گوهرین، صادق، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران، زوار، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، تهران، صدرا، چ ۹، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. -----، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، چ ۱۱، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. یثربی، یحیی، *فلسفه امامت*، قم، وثوق، ۱۳۸۷ ش.

